

فرخ لطیف‌نژاد

کارشناس ارشد زبان و ادبیات

جمشید در منشور اساطیر

چکیده

اسطوره، داستان تاریخ مقدّس آفرینش است و با زبانی نمادین از آغاز شکل‌گیری فرهنگ و تمدن در جوامع انسانی حکایت می‌کند. از طرفی اسطوره نوعی جهان‌بینی برای درک فلسفه هستی است و امکان ارتباط بشر اولیه را با عالم بالا فراهم می‌کند. روش‌های اسطوره‌سازی با نمونه برداری از روایات کهن، ادغام عناصر اساطیری و استفاده از عناصر اقوام همجوار یا دگرگونی بنیادی اسطوره صورت می‌گیرد.

شخصیت جمشید، در گذر زمان هم چون نام او درخشان است و از پس منشور اساطیر هرگاه جلوه خاصی می‌یابد. در اساطیر هندی، اسطوره آفرینش و مرگ، محسوب می‌شود و مقامی همسان با خدای «وارونه» دارد. در گاهان، اسطوره شهریاری و پهلوانی است و در اوستای جدید، با نجات بشر از سرمای مهر کوشان، اسطوره تجدید حیات می‌شود.

در دوران اسلامی، با الهام از اساطیر سه گانه قدیم، جشن آیینی نوروز به جمشید منسوب می‌گردد. وی بنیان‌گذار معماری، پزشکی و نساجی و مؤسس جامعه مدنی معرفی می‌شود.

حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز علاوه بر بهره‌گیری از منابع قدیم، نظری مشابه با دانشمندان دوره اسلامی دارد.

واژه‌های کلیدی:

اسطوره، جمشید، ودا، گاهان، اوستا، شاهنامه.

مقدمه

اغلب به نظر می‌رسد که جامعه، تعریف روشنی از اساطیر در ذهن ندارد و عموماً آن را افسانه‌های تخیلی می‌پندارد. حال آن‌که بین افسانه و اسطوره، مرزی مشخص وجود دارد. بدین ترتیب که اسطوره، داستانی از آغاز آفرینش است که به بیان ماهیت جهان می‌پردازد و از بنیان‌گذاری آداب و طبقات اجتماعی و شکل‌گیری مناسک مذهبی سخن می‌گوید تا در قالب یک سلسله داستانهای مرتبط، تاریخ انسانهای اولیه را بیان کند. در واقع اسطوره‌ها، ادیان منسوخ شده‌اند که ارتباط بشر اولیه را با عالم بالا برقرار می‌کنند. از دیدگاهی دیگر با توجه به نقش اول داستان (protagonist) نیز می‌توان اسطوره را تعریف کرد. اگر قهرمان داستان، انسان باشد افسانه نام دارد و اگر موجودی متافیزیکی هم چون خدایان باشد، اسطوره است. اما اگر این موجود فرابشری خارج از نظام اساطیری باشد، داستان در محدوده فولکلور جای می‌گیرد مانند داستانهای مربوط به جن و پریان. (Abrams, M.H, 2005/p.178)

اسطوره (myth)

برخلاف تصور عامه، اسطوره، قصه یا افسانه نیست بلکه تاریخ مقدسی در قالب قصه است که حکایت از راز آفرینش می‌کند. (Petta Zzoni, 1948 Vol.IS)

به عبارت دیگر، هر داستانی که به گونه‌ای دینی و آیینی باشد و نشانه‌هایی از جهان بینی راز آمیز انسان‌های نخستین را دربر داشته باشد اسطوره نامیده می‌شود.

افسانه‌هایی که یادواره‌ای از آن سوی هزاره‌ها است اما آن‌قدر از دنیای امروز ما فاصله گرفته است که آن‌ها را خیالی و غیرواقعی می‌پنداریم. شاید امروز نتوانیم وجود نیروهای ما فوق طبیعی را در داستان‌ها توجیه کنیم اما نوعی باور را به حضور موجودات مقدس در ذهن خود شکل می‌دهیم پس قصه‌ها نیز نوعی باورهای ذهنی را در زمینه آفرینش موجودات مقدس و مینوی تقویت می‌کند. بنابراین اسطوره همیشه متضمن روایت یک «خلقت» است یعنی می‌گوید:

«چگونه چیزی پدیدآمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است» (الیاده، 14:1362)

«میت، افسانه نیست، بلکه تاریخ است، تاریخ واقعی و نه تاریخ دروغین. داستان واقعی که به علت محتوای خود حکایت از وقایع حقیقی می‌کند؛ یعنی آغاز وقایع بزرگ ازلی که مبدأ زندگی امروزی است و بر اساس آن ساخت فعلی جامعه نظام یافته است...» (شایگان، 105:1381)

پس اسطوره، باورهای انسان است دربارهٔ این‌که چگونه هستی شکل گرفته و چرا انسان به وجود آمده است و در حقیقت این باور برای این است که ارتباط خویش را به نوعی باعالم بالا برقرار کند.

اسطوره علاوه بر توجیه هستی، نیازهای معنوی انسان را که همیشه از ناشناخته‌ها، هراس داشته است برطرف می‌کند و تکیه‌گاه امنی را برای ارتباط وی با جهان هستی ایجاد می‌کند. اسطوره به عنوان تصویری نمادین از پدیده‌های طبیعت به زبانی محسوس و قابل رؤیت، افکار مردمان نخستین را دربارهٔ هستی بیان می‌کند. (اشرف‌زاده / 1383)

«اسطوره، در گسترده‌ترین معنای آن، گونه‌ای جهان‌بینی باستانی است. آن‌چه اسطوره را می‌سازد، یافته‌ها و دستاوردهای انسان دیرینه است. در جهان‌بینی اسطوره‌ای، آدمی کوشیده است تا به پرسش‌های بنیادین خویش درباره‌ی جهان و انسان پاسخی در خور بدهد و به یاری آن‌ها رازهای هستی را بگشاید و باز نماید.» (کزازی، 1372: 6)

پنج نظریه مهم در تعریف اسطوره

به طور کلی اساطیر، به سه موضوع اشاره دارند: طبیعت، انسان گرفتار در جامعه، خدایان مورد پرستش. براین اساس، اسطوره‌شناسان سه دیدگاه فوق رادر تعاریف اسطوره در نظر گرفته‌اند:

1- نظریه ماکس مولر: همه اسطوره‌ها، طبیعی است و به پدیده‌های جوی و کیهان شناختی مربوط می‌شود. در دورانی که زبان برای بیان مفاهیم مجرد توانایی نداشت از این پدیده‌ها، خدایانی ساخته شد و بعدها در اثر جابه‌جایی فرهنگها، اسطوره‌هایی از آن‌ها به وجود آمد. (مختاری، 22:1369)

- 2- نظریه اندرولانک: تمام اساطیر یک «علت» یا «توضیح» و یا چیزی در دنیای واقعی را تبیین می‌کند. با اندکی مسامحه می‌توان این نظریه را با اصطلاح «علت شناختی»¹ به کار برد. (ر.ک. همان)
- 3- نظریه مالینوفسکی: وی معتقد بود که اساطیر را باید منشورهایی برای رسوم و عادات پرستش و نهادها یا اعتقادات و مراسم و مناسک دانست. (ر.ک. همان: اصطلاح مناسب برای این نظریه، «مردم‌شناسی» است. (ر.ک. کراپ، 1379: 209)
- 4- نظریه میرچا الیاده: اسطوره، بیانگر سرگذشتی قدسی و مینوی است که در زمان شگفت «هدایت همه چیز» رخ داده است. در نتیجه هدف تمام اساطیر، بازگشت به مبدأ مینوی هستی است. (ر.ک. همان/23)
- 5- مهم‌ترین و پردوام‌ترین نظریه، تمام اساطیر را با آیین‌ها و شعایر درارتباط می‌داند. این نظریه که اساس استنباط «شاخه زرین» فریزر قرار گرفته، از دوره «رابرتسون اسمیت» آغاز شده و تا دوره «رادکلیف براون» که نظریه انسان‌شناختی کارکردگرایی را گسترش داده، ادامه یافته است و حتی «ادموندلیچ» گفته است اسطوره بر آیین‌ها و شعائر² دلالت دارد و آیینها و شعایر بر اسطوره این دو یکی و عین هم هستند. (ر.ک. همان/23-24)
- در حوزه نظریات مبتنی بر ذهن و روان آدمی، نیز مکتبهایی شکل گرفته که همگی از نظریه «ناخودآگاه» فروید، نشأت گرفته‌اند. اما آرای او دیگر یک تجربه تاریخی به حساب می‌آید وی اسطوره را در ردیف خواب و رؤیا تعبیر می‌کرد و معتقد بود که اساطیر، بازمانده خاطرات و توهمات و آرزوهای وازده ملتها و در حکم رؤیاهای متمادی انسان در دوران جوانی اوست. آدابی بدوی که بعدها ممنوع و سرکوب شد و به صورت آرزوهای ناگفتنی در ناخودآگاه باقی ماند.
- اسطوره در حقیقت، رؤیایی جمعی است و آیین نمادی آن مانند آیین نمادی رؤیاست که اساساً جنسی است.
- یونگ اساطیر را کشف و شهودهایی «ناخودآگاه» می‌انگاشت که حاصل درگیری مدام بشر با صور مثالی³ است. و «لوی استرس» که عقاید ساخت گرایانه وانسان شناختی نوی

¹aetiological

²rituals

³.Archetype

داشت، اسطوره را بر مبنای ذهن و روان آدمی، ارزیابی می‌کنند. زیرا از دید او جامعه و اسطوره، فرآورده ذهن انسان در یک ساخت مشترک است. (ر.ک. همان/ 25-26)

در میان انبوه اسطوره شناسان هنوز عده‌ای معتقدند که اسطوره به هر حال نوعی داستان و روایت است که شکل ابتدایی بیان و ارتباط را در جامعه سنتی نشان می‌دهد. (همان/ 27)

روش‌های اسطوره‌سازی

آدمی در هر دوره از سیر تکاملی خویش، اسطوره‌ها و افسانه‌های نوینی ساخت که بی‌گمان همواره از نیروی خیال، قهرمانان تازه‌ای نیافریده است بلکه بین پدیده‌های شگفتی که پیش‌تر آفریده، تلفیقی برقرار کرده یا کل روایت‌های کهن را بازسازی کرده است.

هر ترکیب جدید از چند راه پدید می‌آید:

- 1- تکرار و نمونه‌برداری از صورتهای مورد پسند کهن: در این صورت جزء و کل و فرد و نوع می‌تواند در هم ترکیب شود که هر بار، بینش و گرایش مردم زمان در شکل گیری اسطوره جدید تاثیر دارد زیرا ضرورت و کارکرد تازه‌ای مورد نظر است. مثلاً اسطوره نبرد هرمزد و اهریمن به سه صورت جنگ هوشنگ با دیو، فریدون با ضحاک و کیخسرو با افراسیاب تکرار شد. (ر.ک. همان: 44-42)
- 2- ادغام چند عنصر اسطوره‌ای پیشین در یکدیگر.
- 3- یاری گرفتن از عوامل و عناصر اساطیری اقوام دیگر، به ویژه اقوام همجوار. نیازهای مهاجران جدید، سبب این تغییر می‌شد تا در تضاد و عقیدتی بین آنها و اقوام بومی، وحدت حاصل شود. برای مثال مفهوم نفرت‌انگیز و اهریمنی زال به شخصیتی مورد احترام بدل می‌شود و این، در نتیجه‌ی همجواری اقوام سکایی و ایرانی است. (ر.ک. همان: 52-47)
- 4- سپردن نقش اساسی به عنصر بیگانه‌ای که مورد پذیرش قرار می‌گرفت. (ر.ک. همان: 53-52)
- 5- دگرگونی بنیادی یک اسطوره و روایت و پدیده ذهنی به گونه‌ای که گاه یک پدیده ایزدی دیو می‌شده یا برعکس آن اتفاق می‌افتاده است. در اساطیر یونانی، ودایی و

اوستا خدایان گوناگون در زندگی بشر مؤثرند اما در شاهنامه اثری از آنها نیست و تنها از خدای واحد سخن می‌رود زیرا یک اثر، وقتی جاودانه می‌ماند که با شرایط فکری و اجتماعی جدید، هماهنگ شود. حتی نام‌های اساطیری تغییر کرده و با نام‌های جدیدی در دوران هخامنشی تطبیق یافته است. (ر.ک. همان: 41؛ بهار، 1352: 45-47)

تحول تدریجی اسطوره جمشید

قدمت اسطوره جمشید به هزاره‌های قبل از میلاد می‌رسد و شاهد آن، سروده‌های ودایی و گاهان اوستا است از این رو سیر تغییر و تطور این اسطوره از آغاز تا عصر اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف - اسطوره آفرینش و مرگ در ودا

وداها قدیمی‌ترین اثر هندی به زبان سانسکریت است که شامل چهار کتاب می‌باشد. قدیمی‌ترین آن ریگ ودا، همردیف گاهان اوستا است. که در آن از جم با نام یم¹ یاد می‌شود و با خواهر دوقلویش یمه² نخستین زوج آدمی و نامیر است. (چنانچه معنای لغوی «یم» در سانسکریت، همزاد است. یم در اساطیر هندی پسر خورشید معرفی شده و پدرش دارای نوعی از مرتبه الوهیت است) (ر.ک. صفا، 1379: 442) او اگر چه شاه است اما مقامی همسان با خدایان دارد و به آدمیان زندگی دراز می‌بخشد. (ر.ک. کریستین سن، ج 2، 1368: 289)

و همراه با خدای ورونه³ در معبد پنهانی از سپهر جای دارد. جم در آسمان به پارسایان، جایگاهی درخشان می‌بخشد و اوقات خود را به جشن و سرور با آنان سپری می‌کند (همان فصل 14، به نقل از کریستین سن / 292-294) اما وقتی پیش‌تر می‌رویم او را با عنوان خدای مرگ می‌بینیم این نام قدری از شکوه و عظمت جمشید می‌کاهد. (همان، 14، به نقل از کریستین سن / 294) (وی خدای نگهبان ارواح و یکی از هشت خدای نگهبان جهان است در یکی از دعا‌های ریگ ودا به عنوان سلطان مقتدری معرفی شده

¹.yam

².yama

³.varona

که برای ارواح نیاکان مردم، معبر پرشکوهی فراهم ساخته است تا در آن جا از دیدار وارونه - خدای خدایان - و جم مسرور شوند چهره جم را با لباسی قرمز و تنی سبز گون، با اندامی درخشنده در حالی که تاجی بر سر و چشمانی فروزان دارد، تصویر کرده‌اند. اسلحه او گرز می‌گردد و کمندی پیچان که ارواح مردگان را با آن می‌گیرد. نکته دیگر وجود سگی در کنار پیکر مردگان در برابر جمشید است که در اساطیر ایرانی هم به آن اشاره شده است. زیرا در اثر نگاه سگ، اهریمن از جسد می‌گریزد. البته در اساطیر یونانی نیز «هادس» خدای سرزمین ارواح، سگی به نام «کربوس» دارد. (ر.ک. عفیفی، 1374: 488-490)

ب - اسطوره شهرباری و پهلوانی درگاهان

گاهان، کهن‌ترین بخش اوستا و کلام خود زرتشت است. در سرودهای هفده گانه گائایی از هیچ رب‌النوع یا پادشاه پیشدادی نام برده نمی‌شود. فقط یک بار در قطعه‌ای از جمشید به عنوان شاه و پهلوان باستانی یاد شده است. او نخستین کسی است که قانون مزدایی را نقض کرد و به آفریدگان اهورا، تعرض روا داشت.

(ر.ک: دانشنامه ایران باستان، ج 5: 2535، کریستین سن، ج 2: 297)

«باری» معتقد است که جم از کاهنان میتراپی بود. وی آیین‌های قربانی را با باده‌لوشی و سماع همراه ساخت و برای خوشایند مردم آنها را به خوردن گوشت قربانی واداشت. از این رو زرتشت، بارها جمشید را محکوم کرده است زیرا در دین زرتشتی قربانی روا نیست و پیامبر آن را نهی کرده است اما با ورود عناصر قدیم در آیین جدید، رسم قربانی از سر گرفته شد. (ر.ک: دانشنامه ایران باستان، ج 5: 2535-2538)

تنها یک بار در قطعه‌ای با معنای مبهم، از جم یاد می‌شود. جمشید تنها شاه و قهرمان باستانی است که درگاهان از او نام برده شده است. (ر.ک. کریستین سن، 1368، ج 2: 297)

ج - اسطورهٔ تجدید حیات در اوستای جدید

به جزگاهان، در اوستای متأخر در بخش «یسنا» جمشید پسر و یونگهان^۱ معرفی شده است و دارای صفاتی چون یم درخشان^۲، دارنده رمه خوب، فره‌مندترین مردم و دارای نگاهی خورشیدسان می‌باشد. و یونگهان، نخستین کسی است که افشرد هوم را تهیه کرد و برای این کار پسری به او بخشیده شد. هوم نوشابه‌ای مقدس است که در هاون، یعنی نیایش صبحگاهی برای ستایش میترا خدای خورشید تهیه می‌شود. در مدت پادشاهی جمشید، مردم و چهارپایان، نامیرا و آب و گیاه و خوردنی‌ها تمام ناشدنی بود.

دوران او، عاری از پیری و مرگ و مصون از حسادت دیوزادگان بود. جمشید با دعا و قربانی برای ایزدان توانست این خواسته‌ها را عملی کند. (ر.ک. فرهنگ نام‌های اوستا، ج 5: 2538) او حتی به یاری اهورامزدا توانست نسل بشر و موجودات را از سرمای سخت مهر کوشان حفظ کند؛ به این ترتیب که قصری ساخت نطفه‌گزیده‌ترین موجودات در آن حیاتی پاک و دوباره را آغاز کنند. (ر.ک. همان: 298 به بعد) ساختن قصر یا ورجمکرد به جمشید نقش رستاخیزی می‌بخشد و کار او را مشابه سوشیانس موعود زرتشتیان می‌سازد زیرا در زمان هر دو جوانی و جاودانگی، دائمی است. (www.naghasi.blogfa.com) اوستا در بیان مطالب خود از منابعی چون بندهشن، دینکرد و داتستان دینیک، مینوی خرد، گزیده‌های زاداسپر، روایات پهلوی، جاماسپ‌نامه و غیره استفاده کرده است. (ر.ک. همان: 311-326)

د - تغییر اسطورهٔ جمشید در دورهٔ اسلامی

جمشید در ادبیات اسلامی مقامی بلند دارد اما مطالبی تازه حول محور اساطیر قدیم تنیده شده است به نحوی که جمشید را بنیان‌گذار تمدن جدید معرفی می‌کند از جمله ساختن دیوار شهر با خشت و گچ و سنگ و بنا نهادن پلی بر دجله (تاریخ پیامبران و شاهان، 40-32 به نقل از قندهاری، فیروزه، WWW.SID.IR/1384) یا بنای شهر همدان

¹.vivanghan

².Hvare Daresa

(مجله التواریخ و القصص، 521 به نقل از همان)، تیسفون، اصطخر در فارس (آفرینش و تاریخ، 81 به نقل از همان)، بابل و طوس (زین الاخبار، 42 به نقل از همان) و حتی ساختن گرمابه را به وی منسوب می‌کنند (نوروزنامه: 8 به نقل از همان)

چون جمشید آتش سوزان را به «ور» برد در دوره بعد برپا دارنده آتش، فرنبغ در آتشکده خوارزم، معرفی می‌شود. (الملل و النحل، 201؛ مروج الذهب، 604 به نقل از همان)

- جمشید ستوران، سگان و پرندگان را به «ور»، هدایت می‌کند از این رو چنین برداشت می‌شود که زبان آنان را می‌داند (آفرینش و تاریخ، 89 به نقل از همان) که در این مورد با سلیمان سامی همانند است. شباهت‌های دیگری نیز بین جمشید و سلیمان وجود دارد مانند مدت طولانی سلطنت پرواز در آسمان، به خدمت گرفتن دیوان، با این حال جمشید و سلیمان یکی نیستند زیرا سلیمان دو هزار سال پس از جمشید می‌زیست. اما کریستین سن این فاصله را سه هزار سال می‌داند (مهرآبادی، 1380: 92؛ کریستین سن، ج 2: 397 و 411)

- جمشید که تخمه بهترین گیاهان و خوردنی‌ها را به «ور» می‌برد، در گذر زمان بنیان گذار پزشکی می‌شود. ادویه و عطرهاى خوشبو را از گیاهان بر می‌گیرد، شراب می‌آفریند و ابریشم و کتان می‌سازد و مردم را به رشتن و بافتن آن وا می‌دارد. (آفرینش و تاریخ، 12 به نقل از همان؛ شاهنامه، 1385، ج 11: 31-32)

- جمشید سه بار زمین را گسترده تا موجودات را در آن جای دهد. به همین دلیل، بنیان طبقات اجتماعی را به وی نسبت می‌دهند. چنانچه ذکر شد در دوران شهریاری جمشید مردم در کمال آسایش بودند او به مردم پارسا، جایگاه‌هایی درخشان در آسمان می‌دهد و وقت خود را به برگزاری جشن با آنان می‌گذراند از این رو، نوروز به جم وابسته می‌شود. (قندهاری، فیروزه، 1384: www.sid.ir)

ه - اسطوره جمشید در شاهنامه فردوسی

اسطوره نمایش آویزش و آمیزش خدایان با یکدیگر و با آدمیان است. اما فردوسی برخلاف روند اسطوره، در آغاز شاهنامه به نیایش خداوند، ستایش خرد و چگونگی آفرینش جهان می‌پردازد و پیامبر و امام مسلمین را ستایش می‌کند. هم‌چنین با اینکه اسطوره، نمایی از تاریخ تخیلی است، از مردم می‌خواهد که داستانهای او را دروغ نشمرند و دو دلیل برای دروغ‌نمایی پاره‌ای از آنها بیان می‌کند:

- گذشت زمان:

تو این را دروغ و فسانه ملدان به یک سان روشن زمانه ملدان

(شاهنامه، ج 1: 124)

یعنی همیشه روزگار، حول یک محور نمی‌چرخد و گاه حوادث گوناگون و خارق‌العاده‌ای را پشت سر گذاشته است.

- تفسیرپذیری برخی از داستانها:

از او هرچه اندر خورد با خرد دگر برره رمز معنی برد

(شاهنامه، ج 1: 125)

پس فردوسی سعی داشت سخن خود را با اسطوره نیالاید. از این رو بخش اسطوره‌ای شاهنامه در مقایسه با حماسه‌های بزرگ جهان مانند ایلید و اودیسه، مه‌بهاراتا و رامایانا، کم‌بار است چون حماسه‌های مذکور بیشتر برگرفته از اساطیرند اما در شاهنامه تنها جای پای محو و درهمی از اسطوره وجود دارد و داستانها مأخوذ از روایات پهلوانی، فولکلور و تاریخند.

از عوامل نقصان در بخش اساطیری شاهنامه می‌تواند خردگرایی و بینش مذهبی فردوسی باشد که شیعه‌ای معتقد است در حالی که اساطیر متعلق به آیین‌های میتراثیسم، مزدیسنا و زرتشتی‌گری است. علاوه بر آن در عصر فردوسی این آیین‌ها در حال زوال. علت دیگر اینکه زبان اسطوره‌ها اوستایی بودایی و فردوسی بر آن مسلط نبود بلکه به زبان فارسی دری تسلط داشت. عامل سوم، زمان سرایش شاهنامه است که حداقل هزار سال پس از پایان دوران اساطیری است یعنی عصر او عصر اندیشه‌ی اساطیری نبود و طبیعی است که مردم آن را دروغ و افسانه به شمار آورند.

با همه این‌ها فردوسی نخستین اسطوره‌شناس ایرانی است زیرا به رمزی بودن داستانهای اساطیری و کشف درونمایه‌های فلسفی و عرفانی آن می‌پردازد. حتی در بخش‌های پهلوانی و تاریخی هم ردپای اساطیری دیده می‌شود و از این دیدگاه شاهنامه، درون‌مایه‌ای اساطیری دارد البته جنگ انسان و خدایان تبدیل به مسئله «سرنوشت»

شده است که ایده مشترک با خدایان است. انسان در شاهنامه با ستارگان در ستیز است که در حقیقت دگردیسی خدایانند. (ر.ک. سرآمی / 62-66)

فردوسی با وجود استفاده از منابع قدیم، موافق با نظر دانشمندان دوره اسلامی درباره جمشید است و اقدامات او در شاهنامه، به شرح ذیل بیان شده است:

1- ایجاد چهار طبقه اجتماعی: موبدان، سپاهیان، کشاورزان، صنعتگران که به ترتیب با نامهای آتورنیان، تیشتریان، پسویی، اَهتوخوشی در شاهنامه از آنها یاد شده است. (ر.ک. شاهنامه، ج 1: ابیات 374-387)

« این تقسیم‌بندی، مطابق طبقات اجتماعی زمان ساسانیان است اما در روایات اوستایی از گروه صنعتگران، نامی به میان نیامده است» (صفا، 1352:444)

2- کشف جواهرات (1: 395-397) و ساخت عطریات (1: 398-399)، ساخت سلاحهای جنگی (1: 365-369)، نساجی و خیاطی (1: 370-372)، معماری (1: 394-391)، پزشکی (1: 399)، کشتیرانی (1: 401)

3- نوروز: تاج‌گذاری و استخدام دیوان برای بردن تختِ وی به آسمان. این کار در نوروز انجام شد. مردم پس از تشکیل جامعه مدنی، جمشید را به عنوان پادشاهی محبوب گوهر باران کردند و این رسم از آن روزگار به یادگار ماند: (ر.ک. کزازی، 1385: 271-262)

چو خورشید تابان میان هوا	نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت اوی	شگفتی فرومانده از بخت اوی
به جمشید بر گوهر افشانند	مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هر منز قور دین	بر آسوده از رنج تن دل زکین

(1: 406-409)

چنین جشن فرخ از آن روزگار
به ما ماند از خسروان یادگار

(1: 411)

در جهان‌بینی زرتشتی هر ماهی، نامی داشت و هر روز هم نامی، نام ماه‌ها در روزها تکرار می‌شد. هرگاه نام ماه و روز یکی می‌گشت، جشن می‌گرفتند. از این رو تعداد اعیاد زرتشتی، نسبت به ادیان دیگر بیشتر است. در آن زمان تابستان بزرگ از نوروز یعنی آغاز

بهار، شروع می‌شد و زمستان بزرگ از آغاز پاییز (مهر ماه) و دو جشن بزرگ نوروز و مهرگان در این ایام برگزار می‌شد. جشن نوروز به دو قسمت نوروز عامه و خاصه تقسیم می‌شد. پنج روز، نوروز عامه بود و یک روز، نوروز خاصه. رسم‌های نوروز نیز عبارت از بار عام شاهان و اهدای پول و لباس به مردم بود. این جشن‌ها در زمان هخامنشیان پایه‌گذاری شده است و چهار جشن معروف آن روزگار نیز مهرگان، تیرگان، فروردینگان و بهمنگان بود (ر.ک. رضی، 1381: آیین مهر)

(نوروز را در اصل می‌توان جشنی آیینی دانست که در پنج روز آخر اسفند و پنج روز اول فروردین، فره‌وشی‌ها، یعنی روح مردگان به دیدار زندگان می‌آیند و مراسم خانه تکانی، جشن و شیرینی و دید و بازدیدهای عید به همین علت برگزار می‌شود اما جشن نوروز به شکل امروزی موجود نبود). (ر.ک: کزازی، 1385، ج 1/271)

حکیم عمرخیام، معتقد است که آفتاب در هر سیصد و شصت و پنج و یک چهارم شبانه روز به برج حمل باز می‌گردد و چون جمشید آن روز را دریافت نوروز نام نهاد و جشن بزرگی به پا ساخت. (www.gtalk.ir)

وجه تسمیه نوروز

(جشن نوروز از چند جهت به نوروز وابسته است از جمله:

- 1- در کتاب التفهیم آمده که نوروز، روز آغاز آفرینش است و جمشید را نخستین مخلوق دانسته‌اند.
- 2- کریستین سن می‌گوید: نوروز روز آشکار شدن روشنی است. جمشید دارای فروغی ذاتی بود. او در ابتدای بهار بر تختی زرّین در برابر خورشید نشست. نوری که از او ساطع می‌شد با آفتابی که بر تختش می‌تابید آمیخته شد و جمشید مانند خورشید، درخشیدن گرفت. درختان در آن روز جوانه زدند و مردم آن روز نو خواندند. فردوسی از همین روایت در شاهنامه استفاده کرده است.
- 3- نوروز، روزی است که جمشید به فرمان اهورامزدا زمین را گسترش داد.
- 4- نوروز، روزی است که جمشید به تحکیم دین مزدایی پرداخت و آیین صابثیان (مزداپرستان) از عصر تهمورث معمول شده بود.

5- نوروز، روزی است که زمستان شوم مهرکوشان به پایان رسید و مردم پس از سه زمستان پر هراس از دژ زیرزمینی جمشید دور جمکرد) خارج شدند.

6- جمشید در نوروز به مردم فرمان داد به جشن و شادمانی بپردازند و می و موسیقی به کار برند در شاهنامه آمده است:

بر آن جامه بر مجلس آراستند نوازنده و رود و می خواستند

همی آفرین خوانند سرکش به رود شهنشاه را داد چندی درود

7- نوروز، روزی است که جمشید برای نخستین بار نیشکر را شکست و خورد. از این رو بیرونی کشف نیشکر را به وی منسوب می کند.

8- در تاریخ بلعمی آمده است: نوروز، روزی است که جمشید برای اولین بار به مظالم نشست زیرا از علما شنیده بود که عدالت، سبب پایداری ملک است.

9- در فارسنامه ابن بلخی ذکر شده: نوروز، روزی است که جمشید مبنای اصطخر- یادگار تهمورث- را به اتمام رساند و آن را پایتخت خود ساخت. سران کشورها را دعوت نمود و مراسم تاجگذاری را انجام داد.

10- نوروز، روزی است که جمشید با گردونه‌ای که توسط دیوان حمل می شد به آسمانها پرواز کرد.)

(رستگار فسایی، 1381: 102-113)

هفت سین، سفره‌ای نمادین

چیدن سفره هفت سین، کاری نمادین و یادگار آیین زردشتی است مثلاً قرار دادن سه قاب سبزه، نماد اندیشه، گفتار و کردار نیک است که پایه جهان بینی زردشتی را تشکیل می دهد و مایه فراوانی در سال نو می باشد. رنگ سبز، رنگی ملی و نماد «امرداد امشاسپند» است. سمنو، نماد زایش و باروری گیاهان توسط «فروهر» ها است.

سنجد، با بوی خوش و شکوفه‌های معطر خود نشانی از عشق و دلدادگی است. سماق چاشنی بخش زندگی است و سیر و سرکه با خاصیت ضد عفونی کننده باعث پاکیزگی محیط می شود. ماهی سرخ نماد «آناهیتا» فرشته آب و باروری است. البته سیب سرخ نیز نماد دیگری از باروری و زایش است.

سگه نمادی از «شهریور امشاسپند» می‌باشد. کتاب اوستا، شمعدان، آینه، نان، شیر، پنیر، سبزی، نقل و شیرینی و آجیل نماد فراوانی و شادمانی است و هدف از چیدن سفره هفت سین، یادآوری بهترین داده‌های اهورایی است. (همان)

4- ساختن دژ (ورجمکرد یا بهشت زمینی)

روزی دو انجمن آسمانی و زمینی در ایوانویچ در گذرگاه رود «دائی تیا» برگزار شد که اولی با حضور اهورا مزدا و ایزدان مینوی و دومی با سرپرستی جمشید و بهترین مردم تشکیل شد. (ر.ک. صفا، 1352: 433) سپس اهورا مزدا خبر وقوع زمستانی سخت را برای جهان مادی اعلام کرد و برای حفاظت مردم از سرمای «ملکوشان»، ساختن «ور» را به جمشید توصیه کرد تا با این کار، باعث نجات نسل بشر و موجودات دیگر شود. بدین ترتیب که او باید نطفه گزیده‌ترین آدمیان، چهار پایان، سگان، پرنده‌گان، گیاهان، خوردنی‌ها و آتش‌های سرخ سوزان را به صورت جفت جفت به محلی از پیش تعیین شده می‌برد.

جمشید، برای ساختن دیوار «ور» از گل استفاده کرد. این محل به سه بخش تقسیم می‌شد که در قسمت پیشین نه پل، بخش میانی شش پل و بخش پیشین سه پل موجود بود تا بتواند به ترتیب نطفه هزار، ششصد و سیصد انسان را بر روی آن قرار دهد. وی هر بخشی را با حلقه زرین که از داده‌های اهورامزدا بود، نشان کرد تا روشنایی در باغ انتشار یابد و برای این کار از نورهای طبیعی و مصنوعی (پایدار و ناپایدار) استفاده کرد آنگاه به برپایی مرغزارها و روان ساختن آب در قصر پرداخت و هم چنین خانه، انبار، دیوار محافظ و باروهای بلندی در آن احداث کرد هر سال در ور مانند یک روز بود و پس از هر چهل سال جفتی از انسان و چهار پایان زاده می‌شد تا حیاتی طیبه در ورجمکرد ادامه یابد.

مرغ کرشپتر¹، دین مزدایی را به «ور» برد و سرور و داور آن مردم، زرتشت و پسرش اروتتره² هستند. (ر.ک. همان: 269 و 309-311؛ کریستین سن، 1368: 306-303)

¹karsiptar

²urvatatnar

(جایگاه «ور» بنا به نقل اوستا در «ایوانویج» و بر اساس بندهشن در «میانه پارس» بود که سرزمینی بهشتی و پنهان از دیده عالمیان است و در واقع، نشانه خاطراتی است که ایرانیان از قدیمی‌ترین زادگاه خود داشته‌اند.

در آثار پهلوی ور در محل « سرووا^۱» جای دارد.

در ادبیات، یونانی، «باغ الیزه» و در ادبیات سانسکریت «باغ خدایان» که در مهابهارات توصیف شده شباهت زیادی به ورجمکرد دارد) (صفا، 1352: 433)

5 - تقاضای جاودانگی، سلامتی و جوانی برای مردم و پیروزی بر دیوان و ستمگران؛ جمشید برای این کار به درگاه ایزدان دعا می‌کند و برای آنان به قربانی می‌پردازد خدایان مورد نظر عبارتند از:

«ردویسور *آن‌اهیتا*^۲» ایزد بانوی آب، «در واسب»، ایزد دارنده اسبان تندرست، ایزد، «وای^۳»، یا باد، «اشی ونگوهی^۴»، ایزد بانوی نماد توانگری و بخشش (رک: همان/271؛ پور داوود، 2536: ج 1، آبان یشت، (بندهای 27-25: 247-245 و نیز در فروردین یشت، رام یشت، ارت یشت؛ فرهنگ نام‌های اوستا، ج 5: 2540-2538)

جمشید، بزرگترین پادشاه پیشدادی و دارای بیشترین فره ایزدی است. (وی در منیوک خرد و تفسیر پهلوی اوستا، جزء جاودانگان معرفی شده اما بر اثر خطای خود فنا پذیر شده است) (رک: صفا، 1352: 443)

(دکتر خسروی پژوهشگر تاریخ در روزنامه اعتماد مورخ 86/7/2 بیان می‌دارد: علاوه بر جمشید، افراسیاب، کاووس و مهر نیز جاودانه بوده‌اند. اسطوره‌های جاودانگی دارای سه ویژگی مشترک هستند: 1- همه نوشداروی بی‌مرگی در اختیار دارند. 2- دژ یا قلعه‌ای دارند که نوعی بهشت زمینی محسوب می‌شود. 3- اسطوره گاوکشی در چهار روایت وجود دارد و خون گاور قربانی همان نوشداروست. در متون اوستایی مستقیماً به گاوکشی جمشید اشاره نشده اما طبق شواهد، او اولین کسی بود که خوردن گوشت حیوانات را در میان اقوام آریایی رواج داد.) (www.magiran.com)

¹.sruva

².Aredvi Sura Anāhita

³.Vaya

⁴.Aśi Vanguhi

او تنها کسی است که قبل از زردشت، رو در رو با اهورامزدا سخن می‌گوید و به وی پیشنهاد پیامبری می‌شود اما جمشید فقط سرپرستی گیتی را می‌پذیرد و از اهورامزدا حلقه‌ای زرین^۱، و تازیانه‌ای زرین^۲ می‌گیرد. این دو ابزار در بعضی روایات به «صور و تازیانه» ترجمه شده است. در این مدت نسل بشر در کمال سلامتی رو به افزایش بود و جمشید با استفاده از داده‌های اهورا، سه بار زمین را گسترش داد تا به اندازه کافی برای مخلوقات وسعت پیدا کند. به این ترتیب که با حلقه، زمین را می‌چرخاند و با تازیانه (سیخکی) زرین زمین را می‌سفت تا هر بار یک سوم وسیع‌تر از قبل می‌شد.

(کریستن سن، 1368:303-301)

فرمانروایی وی نهصد سال به طول انجامید و از نظر نمادی نشانه سه کوچ بزرگ آریایی است.

(البته مدت حکومت جمشید در وندیداد^۳ بیش از نهصد سال و در ائوگمدهنجا، بندهشن و مینوگ خرد حدود ششصد سال گزارش شده است) (صفا، 1352: 443)

سالهای بی‌مرگی، سلامتی و اطاعت مردم، جمشید را شاد و مغرور ساخت، از این رو خود را در هنر با خداوند برابر فرض کرد و بر اثر این سرکشی، فره ایزدی (هاله اثیری، اورا) که همان نور تأیید الهی است از او دور شد و این کار در سه مرحله به صورت پرنده‌ای که از وی دور می‌شد، انجام گرفت. (این پرنده، مرغ وارغن^۴ است که احتمالاً به شکل زاغ یا عقاب بوده است) (همان: 429)

«فره» به ترتیب به مهر، فریدون و گرشاسب رسید. نحوه گسستن «فر» در زامیاد یشت آمده است. (به طور کلی سه دلیل برای از دست دادن فره ایزدی جمشید ذکر شده است: خوردن گوشت در گاتاها، دروغ‌گویی در داستان دینیک و اوستا یشت 9، فقره 33 و شاهنامه، دعوی خدایی بنا به نقل داستان دینیک و شاهنامه) (همان: 45) (این موضوع که جم خود را خدا فرض کرده، اندیشه نسبتاً متأخری است) (قلی‌زاده، 178:1387)

^۴ SURVARA سوورا suwra در فارسی میانه - شاید از ریشه «saV» به معنی صدا کردن باشد. دوهارله آن را «سنج» ولف و بارتولومه آن را «شلاق» و دارمستتر، «شمشیر» معنی کرده‌اند. از محتوای زاد اسپرم بر می‌آید که نوعی ابزار آوایی بوده است. (قلی‌زاده، خسرو، 177: 1387)

^۲ AŠTRA

^۳ VAREGHNA

(رک: کزازی، 1385، ج 1: 272-273؛ صفا، 427: 1379 به بعد؛ دایره المعارف فارسی، ج 1، 747: 1381؛ لغت نامه دهخدا، ج 5، ستون 3: 7855؛ کریستین سن، 1368: 303-301). (دانشنامه اساطیر جهان: 266؛ دانشنامه ایران باستان، ج 5، 1381: 2532 به بعد)

ماجرای جمشید و ضحاک

در همان زمان در عربستان پادشاهی بخشنده به نام مرداس می زیست. پسرش «ضحاک» به دستیاری اهریمن پدر را در چاه انداخت و خود پادشاه شد. این شخصیت اسطوره‌ای در «ریگ ودا» به صورت ماری نمادین و اسطوره‌ای با سه سر به نام «داسا» ظاهر می شود که پهلوان هندی به نام «شریتا» او را از پای در می آورد. اژی دهاکای اوستایی نیز ماری سه سر و شش چشم است که فریدون، پهلوان ایرانی آن را می کشد.

در اسطوره‌های یونانی نیز پهلوان بزرگ، هراکلس پتیاره‌ای سه سر به نام گرینئووس¹ را از پای در می آورد که می تواند همتای یونانی، «داسا» و «داهاکا» باشد. شاید اژی دهاکای اوستایی با قوم «داها» که دشمن آریائیان بودند در آمیخته و اسطوره «دهاک» ماردوش را پدید آورده باشد. (رک: کزازی، ج 1، 1385: 276-277)

(دار مستتر، اصل افسانه اژدها را مربوط به تجسم عوامل طبیعت می داند و عقیده دارد اژدهای سه پوزه همان اژدهای توفان است که در ودا، رب النوع نور با او در ستیز است و در اوستا ایزد آذر با او مبارزه می کند. داریوش شایگان، ماریا اژدها را قدیم ترین شکل سمبولیک در تمام اساطیر جهان می داند. آگاهی «من» در نبرد با ناخودآگاه، که همان اژدها باشد، پیروز می شود و مبدل به من قهرمان می شود. نظیر همین تشبیه در عرفان وجود دارد و مولوی در تمثیلی آن را به کار گرفته است:

نفت اژدرهاست اوکی مرده است در غم و بی آلتی افسرده است

(مثنوی معنوی، 3/ 1053)

¹GERYONEUS

در مورد شخصیت ضحاک داستانی، مسلم است که انسانی با صفت ماردوش هرگز وجود خارجی نداشته و مردم بدین وسیله خواسته‌اند دریایی از دردهای خود را در سینه داستان به یادگار گذارند.

... از سویی ممکن است این مارها، تصویری اغراق آمیز از بیماری رشته (پیوک) باشد که به صورت انگلی از پوست بدن آدمی بیرون می‌آید و نظامی اشاره‌ای به آن دارد:

می‌که فریدون نکند با تونوش رشته ضحاک بر آرد ز دوش

(مخزن الاسرار، بخش 11، ب 16)

(ر.ک. سلطانی، 1386: 73-78)

به هر حال در شاهنامه اهریمن پس از آلودن دست ضحاک به خون پدر و بر تخت نشاندن او، آشپز وی شد و با تهیه غذاهای گوشتی - که خوردن آن در جهان بینی ایران باستان نوعی گناه و تقویت نیروهای اهریمنی است - وی را پروراند، ضحاک از صرف غذاهای لذت بخش خشنود بود و اجازه داد شیطان به نشانه قدردانی شانه‌های او را بیوسد و همین، سبب رویش دو مار از کتف‌های او شد. اهریمن بار دیگر به شکل طبیعی درآمد و دستور داد مغز سر انسان‌ها را غذای ماران سازند تا آرام گیرند و هدف او از این پیشنهاد در واقع، نابودی نسل بشر بود.

با دور شدن فرّ ایزدی از جمشید، گمراهی و هرج و مرج در ایران آغاز شد و فرمانروایان محلی به دنبال یافتن شاهی مقتدر به ضحاک، پیشنهاد فرمانروایی ایران را دادند او نیز به سرعت پذیرفت پس از این واقعه، جمشید پنهان شد و بعد از صد سال توسط یکی از دستیاران اهریمن به نام «سپیتیور»¹ کشته شد. (که به تصریح بند هشن، برادر جم و تهمورث بود اما اوستا تهمورث و سپیتور را برادر جمشید نمی‌داند) (ر.ک: صفا، 1352: 445) (سپیتور در برخی منابع، دیوی است که با همراهی ضحاک، جم را با اره به دو نیم کرد به همین دلیل در زامیاد یشت از او با عنوان پیک اهریمن یاد شده است. (قلی‌زاده، 1387: 263-264)

(بدین ترتیب جمشید، دو هزار سال در دوزخ سرنگون بود اما بر اثر توبه و استغفار با وساطت زرتشت گناه او بخشیده شد و دادار او را به برزخ (همستگان) آورد و

¹ SPITYURA

پادشاهی آنجا را به او داد) (رضی، 1381: 2536-2566؛ قلی‌زاده، 1387: 263-264؛ عفیفی، 1374: 488)

ضحاک، چهل سال قبل از سرنگونی حکومت هزار ساله‌اش خواب دید که سه نفر به او حمله کرده و شخص جوانی از بین آنها، وی را به بند می‌کشد. پس شتاب زده خواب را با اخترشناسان در میان گذاشت و آنها تولد «فریدون» را به ضحاک خبر دادند. از آن پس ضحاک آرام نداشت و در جستجوی فریدون بود. پدر فریدون، «بَسین» خوراک ماران ضحاک شد. مادرش فرانک، فریدون را به مزرعه‌داری سپرد تا با گاو خود «برمایه» فریدون را پرورش دهد. آنگاه به الهام الهی وی را به عارفی ساکن در کوه سپرد. فریدون در شانزده سالگی از ماجرای زندگی خود آگاه شد. از طرفی ضحاک برای آرامش وجدان، استشهادهای تنظیم کرد که مردم و درباریان به عدالت او گواهی دهند. اما کاوه آهنگر به قصر آمد و با فریاد اعتراض، کاغذ را زیر پا له کرد زیرا هیجده پسرش را در راه مارهای ضحاک از دست داده بود. اگر چه ضحاک سعی کرد با برگرداندن پسر کوچک کاوه از او دلجویی کند ولی کاوه بلافاصله پس از خروج از قصر، پیشبند آهنگری خود را بر سر چوبی بست و به صورت پرچم کاویان درآورد و دست به شورش زد. مردم با او متحد شدند و به سوی فریدون رفتند و به رهبری وی از ارون‌رود گذشتند و قصر ضحاک را تسخیر کردند. در آن زمان، ضحاک به هند رفته بود تا خود را در استخر خون بشوید که شاید از این طریق، فال اخترشناسان در مورد زوال قدرتش خنثی شود.

فریدون از این فرصت استفاده کرد و تخت قدرت را به دست گرفت و همسران ضحاک «ارنواز» و «شهرناز» را - که خود از تبار پادشاهان ایرانی بودند - اختیار کرد. ضحاک به وسیلهٔ وزیر خود «کندرو» از این خبر تلخ آگاه شد. برای مبارزه به کاخ آمد اما فریدون او را دستگیر کرد. در همان لحظه سروش نزد فریدون آمد و به او توصیه کرد که فقط ضحاک را در البرز کوه به بند کشد زیرا اگر او را بکشد، سال اسطوره‌ای² به پایان خواهد رسید در حالی که هنوز زمان آن فرا نرسیده و مرگ ضحاک در آینده به دست گرشاسپ خواهد بود. (ر.ک: شاهنامه، ج1، ب 1063-551؛ کزازی، 1384، ج1: صص 324-286)

تطابق دوران حکومت جمشید در شاهنامه با تاریخ

معنای لغوی جم (Yam) در سانسکریت، امتداد دادن، توسعه یافتن، راه دادن و یمه (Yama) به معنی راننده، ارابه ران و ... است. جم دوره‌ای است که آریائیان در آن به اختراع گردونه یا ارابه دست یافتند و امکان مهاجرت از ایوانویچ، زیستگاه نخستین برای آنان فراهم آمد. این موضوع در «وندیداد» تایید شده است که طی آن ایرانیان در پانزده سرزمین دیگر از فلات ایران و هندوستان، مستقر شدند.

از طرفی کلمه ضحاک از دو بخش اژی (آتش اهریمنی) و دهاک (آفریننده، صفت فاعلی از «دا» اوستایی) تشکیل شده است که در مجموع به معنای «آفریننده آتش اهریمنی» است و به بند کشیده شدن ضحاک در البرز می‌تواند کنایه از خاموشی آتشفشان دماوند باشد. نام دیگر ضحاک «بیوراسب» است که از دو قسمت بئوره (بابل) و اسب تشکیل شده است و بر غلبه بیگانگان بابلی دلالت دارد. (پژوم شریعتی، نقل از مجموعه مقالات فردوسی، 748)

البته فردوسی کلمه بیوراسب را به معنی دارای ده هزار اسب می‌داند. (ر.ک. شاهنامه، ج 1) اگر دوران سلطنت جم، ضحاک و فریدون را از نظر تاریخی بررسی کنیم به نتایج مشابهی با شاهنامه دست پیدا می‌کنیم:

نام پادشاه	اتفاقات مهم	زمان حکمرانی	مدت پادشاهی
جمشید	دوره مهاجرت آریائیان تا استیلای بابلیان	3870 تا 3150 ق. م	716/5 سال
ضحاک	دوره سلطه بابلیان	3150 تا 2150 ق. م	1000 سال
فریدون	استقلال مجدد ایران، سه شاخه شدن ایرانیان	2150 تا 1650 ق. م	500 سال

اغلب محققان و مورخان، مهاجرت آریائیان را به فلات ایران، هزاره‌های پنجم تا سوم پیش از میلاد دانسته‌اند که با برآورد فوق یعنی هزاره چهارم (ق.م) مطابقت دارد. از طرفی زمان کشته شدن جمشید با تشکیل نخستین سلسله دوره تاریخی سومر - اکد

(3100 ق. م) که پایتختش بابل بود تطبیق دارد. در همان زمان، زبان ایلامی (انزانی) متروک شد و دو واقعه مذکور، بیانگر استیلای همسایگان جنوب غربی بر ایلام است. (رک: همان: 755-756)

نتیجه

راز بقای اساطیر، قدرت تطبیق آنها با شرایط فکری و اجتماعی جدید است. اساطیر ایران سه مرحله گاهانی - اوستایی، پهلوانی - مانوی، بعد از اسلام را طی کرده‌اند و شاهنامه در مقایسه با معادل‌های اوستایی، دچار تحولات زیادی شده است. در این کتاب اثری از خدایان نیست بلکه از خدای واحد سخن می‌رود و به جای نبرد خدایان و دیوان در اکثر موارد تنها نبرد پهلوانان وجود دارد. (رک. بهار، 1352: 47-45) اسطوره هندی - ایرانی جمشید نیز از عامل «دگرگونی» برکنار نمانده زیرا در ادبیات هندی (ودایی) همردیف خدایان است اما در ادبیات ایرانی نقش شاهی، پهلوانی و نمایندگی اهورامزدا را پیدا کرده است تا به اداره جهان و تجدید حیات آن پردازد و در ادب دوره اسلامی، پایه‌گذار تمدن قوم آریایی می‌شود. بدین‌گونه برای پاس‌داشت این اسطوره شگفت‌انگیز، بهار هر سال با یاد نوروز جمشید آغاز می‌شود.

بی‌نوشتها

1. ملکوشان: ملکوش، دیوی بزرگ است که در پایان هزاره هوشیدر، زمستان سختی پدید می‌آورد و سه باز زمین را دچار باران و برف و تگرگ می‌سازد و آن را ویران می‌کند. پس از این مدت ساکنان ورجمکر از ور خارچ می‌شوند و به آبادانی زمین می‌پردازند.
2. صفت مشهور جمشید {Xšaeta} می‌باشد که برخی آن را ماخوذ از خشی {xšey} به معنی «شاه» است. اما گروهی این صفت را به «درخشان» ترجمه کرده اند که با روایات ودایی درباره جمشید سازگارتر است زیرا بر این باور بودند که نوری از او ساطع می‌شد. (رضی، ج 5، 1381: 2533-2534)
3. (لازم به توضیح است که سال اسطوره‌ای در عقاید ایران باستان به چهار سه هزاره تقسیم می‌شود:
 1. آفرینش بالقوه و مینوی

2. بندهشن: آغاز آفرینش سرشار از پاکی.
3. گومیچشن: دوره هجوم اهریمن به سرزمین نور و پاکی و آمیخته شدن بدی با آن.
4. ویچارشن (جدایی): آفرینش آلوده به پاکی می‌گراید. در این زمان، سوشیانت موعود زرتشتی ظهور کرده و دنیا را از آلودگی نجات می‌دهد. (ر.ک. کزازی، 1370)

فهرست منابع

1. الباده، میرچا، 1362، ترجمه جلال ستاری، چشم‌اندازهای اسطوره، تهران، توس.
2. بهار، مهرداد، 1352، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
3. رضی، هاشم، 1381، دانشنامه ایران باستان، ج 5، تهران، سخن.
4. -----، 1381، آیین مهر، بهجت.
5. سرآمی، قدمعلی، 1368، از رنگ گل تا رنج خار، تهران، علمی فرهنگی.
6. سلطانی گردفرامری، علی، 1386، رمزهایی از اساطیر ایران در شاهنامه، تهران، مبتکران پیشروان.
7. شایگان، داریوش، 1381، بت‌های ذهنی و خاطره‌ازی، تهران، امیرکبیر، چ 5.
8. شمیسا، سیروس، 1376، انواع ادبی، تهران، دانشگاه پیام نور.
9. صفا، ذبیح‌الله، 1379، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر.
10. عقیقی، رحیم، 1374، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، ج 1، تهران، توس.
11. فردوسی، ابوالقاسم، 1385، ج 1، شرح میرجلال‌الدین کزازی، تهران، سمت.
12. قلی‌زاده، خسرو، 1387، فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی، تهران، پارسه، ج 1.
13. کراپ، الکساندر و دیگران، 1379، جهان اسطوره‌شناسی، ج 1، ترجمه جلال ستاری، تهران، مرکز.
14. کریستین سن، آرتور، 1368، ترجمه احمد افضلی و ژاله آموزگار، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، تهران، نشر نو.
15. کزازی، میر جلال‌الدین، 1372، رویا، حماسه، اسطوره، تهران، مرکز.
16. -----، 1370، مازهای راز، جستارهایی در شاهنامه، تهران، مرکز.
17. لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمدمعین و جعفر شهیدی، ج 5، تهران.
18. مختاری، محمد، 1369، اسطوره زال تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی، تهران، آگه.
19. -----، حماسه در رمز و راز ملی، تهران، توس.
20. مصاحب، غلامحسین، 1381، دایرة‌المعارف فارسی، ج 1، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
21. مولوی، جلال‌الدین محمد، 1379، مثنوی معنوی، ج 3، شرح محمد استعلامی، تهران، سخن، چ 6.
22. مهرآبادی، میترا، 1380، تاریخ کامل ایران باستان، تهران، افراسیاب.
23. یاحقی، محمدجعفر، 1352، فرهنگ اساطیر و داستان واژه‌ها در ادبیات فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.

منابع اینترنتی

- www.gasgoo.com/Poem Nezame
- www.gtalk.ir
- www.magiran.com
- www.nagha si.blogfa.com

منبع انگلیسی

- Abrams , m . h . a glassary of literary terms , holt , rine hartAnd winston Inc . newYork . 2005 . p . 178
- Pettazzoni: mitie leggendI torino, 1948, vol.I, P.V

مقاله

- پژوم شریعتی، پرویز، 1374 «زمان‌های تاریخی در شاهنامه فردوسی»، مجموعه مقالات «نمیرم از این پس که من زنده‌ام»، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، تهران، دانشگاه تهران، صص 343-349.
- رستگار فسایی، منصور، 1381، «فردوسی و هویت‌شناسی ایران»، مجموعه مقاله درباره شاهنامه فردوسی، تهران، طرح نو، چ 1.

پایان نامه

- هاشمی، منیره‌السادات، 1384، ارزشهای رمزی و نمادین کوه در جغرافیای اساطیر، مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی.